

وقف

«۱»

بعقیده من در وقف قبض و تصرف عملی موقوف علیهم شرط لزوم وقف نیست و تنها رفع ید از عین موقوفه و اقباض از طرف واقف کافی است و برای اثبات این مطلب علاوه بروجوه و جهاتی که ذکر شد دلایل دیگری هم میشود ذکر کرد :

اول - گفته های کسانی که قبض مذکور را شرط لزوم میدانند شامل نکات متناقض است کما اینکه مواد قانون مدنی هم از این تناقض عاری نیست و در سطور بالا نوشته شد که مواد ۵۹ و ۶۱ و ۶۷ قانون مذکور دلالت دارند باینکه قبض عملی موقوف علیهم شرط لزوم نیست و مادتهای ۶۲ و ۶۳ بعکس صراحت در شرطیت آن دارد .

شک نیست که نتیجه تعارض در مورد تساقط است و اصل عدم شرطیت قبض میباشد .

دوم - تنظیم کنندگان قانون مدنی در باب وقف خودشان بهیچوجه اعمال نظر و فکر نکرده در تنظیم مواد آن شخصاً علل و جهاتی در نظر نگرفته صرفاً از فتاوی و آراء فقهای شیعه تبعیت و مسائل مورد اتفاق و یا اقل مستهور را بعنوان مواد قانونی تنظیم و تصویب نموده اند .

بنابر این در تنظیم و وضع مواد مربوطه باین قسمت در قانون مدنی ملاکی غیر از آنچه ذکر شد منظور نبوده است و در این صورت ناچار باید بآنچه که فقهای شیعه در این باب مورد توجه قرار داده اند توجه نموده و مورد بحث قرارداد .

مبادی و مبانی آراء و فتاوی علمای شیعه عبارتند از :

کتاب (قرآن)

۲ اخبار (سنت)

۳ اجماع

۴ عقل

در قرآن که اولین دلیل و مأخذ فقه شیعه است در باب وقف و مخصوصاً در باب قبض آن آیه وجود ندارد و مسئله اجماعی هم نیست و بر فرض علمای شیعه در مسئله مورد بحث اتفاق هم داشته باشند چون اقوال آنها معلل است یک چنین اتفاقی را اجماع حجت و مصطلح نمی گویند و فی حد ذاته حجیت ندارد باید در سند آن اعمال نظر کرد و عقل هم در ما نحن فیه حکمی ندارد .

بنابر این دلیل و سند اقوال و عقاید فقها اخبار و احادیث صادره از ائمه علیهم السلام خواهد بود لذا باید این اخبار را مورد توجه و بحث قرارداد .

وقف

من از این اخبار آنچه در کتاب وسایل الشیعه که یکی از کتب و اصول اربعه است دقیقاً مطالعه نموده ام این اخبار بهیچوجه دلالت بر شرط لزوم بودن قبض در وقف ندارد .

بلکه اغلب آنها بر عدم اشتراط قبول دلالت داشته و نظریه ما را در مورد ایقاع بودن وقف تأیید می‌کند .

من اینک چند فقره از این اخبار را نقل و ترجمه می‌کنم .

۱ - محمد ابن مسلم عن ابي جعفر (ع) انه قال لافي الرجل يتصدق على ولده وقد ادركوا اذا لم يقبضوا حتى يموت فهو ميراث فان تصدق على من لم يدرك من ولده فهو جائز لان والده هو الذي يلي امره

۲ - عن جميل قال قلت لابي عبدالله (ع) الرجل يتصدق على بعض ولده بصدقة وهم صغاراله ان يرجع فيها
« قال لا الصدقة لله تعالى »

۳ - از حکم ابن عیینیه قال تصدق ابي على بدار فقبضتها ثم ولد له بعد ذلك اولاد فاراد ان ياخذها مني فتصدق بها عليهم فسأت ابا عبدالله عن ذلك واخبرته بالقضيه
قال لا تعطها اياه قلت فانه يخاصمني فقال تخاصمه و لا ترفع صوتك على صوته

۴ - صفوان ابن يحيى از حضرت ابي الحسن (ع) قال سألت عن الرجل ينف الضيعه ثم يدوله ان يحدث في ذلك بناءً

« قال ان كان وقفها لولده ويفرهم ثم جعل لها فيما لم يكن له ان يرجع فيها وان كانوا صغارا وقد شرط ولايتها لهم حتى بلغوا فيجوزها لهم لم يكن له ان يرجع فيها وان كانوا كباراً ولم يسلمها اليهم ولا يخاصموا حتى يجوزوها عنه فله ان يرجع فيها لانهم لا يجوزونها عنه وقد بلغوا
۵ - از عبيدان زراره از ابي عبدالله (ع) اذ قال في رجل تصدق على ولده قد ادركوا قال :

اذا لم يقبضوا حتى يموت فهو ميراث فان تصدق على من لم يدرك من ولده فهو جائز لان الوالد هو الذي يلي امره وقال لا يرجع في الصدقة اذا تصدق بها ابتغاء وجه الله

۶ - از ابي الحسين قال كتبت الى ابي الحسن الثالث (ع) اني وقفت ارضاً على ولدي وفي حج ووجه بروك فيه حق بعدى ولي بعدك وقد ازلتها عن ذلك المجرى فقال « لها انت في حل و موسع لك »

وقف

۷ - از جمیل این دراج قال سألت ابا عبدالله عن رجل تصدق علی ابنه بالمال والدار
اله ان یرجع فیہ

« فقال نعم الا ان یکون صغیراً »

ترجمه فارسی ۷ فقره حدیث که از کتاب وسایل الشیعه جلد دوم صفحه ۶۹۲
باب مربوط بیان اینکه قبض شرط لزوم وقف است نقل گردیده بدین قرار است

حدیث اول - یحمد ابن مسلم از حضرت ابی جعفر (ع) نقل میکند ایشان در
مورد مردیکه وقف کرد بفرزندان کبیر خود و پیش از قبض آنها فوت نموده فرموده است
که در این صورت وقف جزء ترکه محسوب میگردد ولی اگر وقف بر اولاد صغیر باشد
وقف صحیح است زیرا پدر سرپرست امور فرزند صغیر میباشد

حدیث دوم - جمیل میگوید گفتم بابی عبدالله (ع) مردی وقف می کند به بعضی
از فرزندان صغیر خود موقوفه ای را آیا اوستواند از این کار رجوع کند جواب داد خیر نمی
تواند زیرا وقف مال خدا است .

حدیث سوم - حکم ابن عینیہ میگوید پدرم خانه ای را بمن وقف کرد و صدقه
قرار داد ولی من آنرا قبض کردم و بعد از آن پدرم اولاد دیگری پیدا کرد و خواست
خانه را از من بگیرد و بانها صدقه قرار دهد پس پرسیدم از ابا عبدالله (ع) از این مطلب
و جریان را بایشان خبر دادم جواب داد خانه را با و مده گفتم او در این باب با من دعوی
و مرافعه می کند گفت تو هم با او توافق بکن ولیکن صدای خودت را بر صدای او بلند کن

حدیث چهارم - صفوان ابن یحیی میگوید پرسیدم از حضرت ابی الحسن از
مردیکه غیر منقولی را وقف می کند سپس می خواهد آنرا بغیر دهد فرمود اگر آنرا بفرزندان
خود و غیر آنها وقف و سرپرستی هم برای موقوفه تعیین نموده نمی تواند از وقف رجوع
کند و اگر موقوف علیهم صغیر بودند متولی تعیین کرده که بعد از بلوغ بانها تسلیم کند
باز نمی تواند از آن رجوع کند و اگر موقوف علیهم کبیر بودند و موقوفه را بانها تسلیم نکرده
و آنها هم بمقام مطالبه و مخاصمه بر نیامده اند که وقف را تحویل بگیرند می تواند از آن
رجوع کند .

حدیث پنجم - عبید ابن زراره میگوید حضرت ابی عبدالله - در خصوص مردیکه
صدقه ای برای اولاد کبیر خود تعیین کرده گفته است وقتی پیش از اینکه موقوف علیهم
قبض کنند آنمرد بمیرد صدقه جزء ترکه خواهد بود و اگر صدقه را برای اولاد صغیر بر
قرار سازد و پیش از قبض بمیرد وقف و صدقه صحیح است زیرا پدر خود سر پرست امور
آنها است و فرمود از صدقه نمی شود رجوع کرد وقتی صدقه قرار دادن برای طلب رضای
خدا و بقصد قربت باشد

حدیث ششم - ابی الحسن میگوید نوشتم بحضور ابوالحسن سوم (ع) که من
زمینی را وقف کرده ام باولادم و در حج و بریات و برای تو در آن حقی است بعد از من
و برای من بعد از تو و حال آن زمین موقوفه را از حال وقف بیرون برده ام پس گفتند این
کار برای تو حلال بوده و تو در آن آزاد هستی

وقف

حدیث هفتم - جمیل این دراج میگوید پرسیدم از ابی عبدالله (ع) در خصوص مردیکه صدقه قرار داد برای پسر خودش مال و یا خانه‌ای را آیا می‌تواند در آن رجوع کند گفت میتواند مگر اینکه پسر صغیر باشد

بطوریکه ملاحظه می‌شود هیچ یک از اخبار و احادیث منقوله فوق دلالت بر منظور و مقصود علمای شیعه مبنی بر اینکه قبض و تصرف عملی موقوف علیهم شرط لزوم و تمامیت وقف میباشد ندارد زیرا :

اولاً - همه احادیث فوق الذکر در مورد وقف بر اولاد است بر فرض دلالتی هم بمطلب مرقوم داشته باشند مخصوص بوقف با اولاد خواهد بود

ثانیاً - هیچ یک از آنها صراحت در وقف ندارد یعنی ظهور در وقف بمعنی حبس اصل و تسبیل منافع ندارد .

ثالثاً - در هیچ یک آنها اشاره برفع ید واقف از عین موقوفه و قرار دادن آن در تحت اختیار موقوف علیهم نشده است بنابراین راه حمل آنها بموردیکه واقف خود بصدد تسلیم و اقباض موقوفه نیامده بوده کاملاً بازااست .

و این خلاصه اشکالاتی است که در تمام احادیث مذکوره موجود است و در هر یک از آنها جداگانه هم می‌شود بحث کرد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی